

شاخصهای اجتماعی مؤثر در پیدایی و پویایی تمدن نوین اسلامی (به انضمام گزاره‌هایی از تاریخ صدر اسلام)

سعید حمیدی^۱

چکیده

هدف: تحقق تمدن نوین اسلامی مانند هر تمدن بشری، فرایندی متکی بر شالوده‌های اجتماعی است. لذا بازکاوی قواعد حاکم بر جوامع اسلامی با هدف طراحی الگوهای تمدن‌ساز، بدون شناساندن مؤلفه‌های اجتماعی، تلاشی کم‌ثمر خواهد بود. بنابر این، پرسش اصلی نوشتار حاضر این بود که شاخصهای اجتماعی مؤثر در پیدایی و پویایی تمدن نوین اسلامی کدام‌اند؟ **روش:** این تحقیق با استناد به منابع کتابخانه‌ای و گزارشهای تاریخی، به روش توصیفی-تحلیلی انجام شد. **نتیجه‌گیری:** دعوت به همبستگی اجتماعی با اتکا بر نگرش توحیدی و به تأسی از عناصری همچون بازگشت به اسلام ناب، پاسداشت کرامت انسانی، آزاداندیشی و نیل به عدالت اجتماعی، از شاخصهای اجتماعی در پیدایی تمدن نوین اسلامی بود. به علاوه، خودتکایی مسلمین ذیل روحیه عزت‌طلبانه و تحقق امت واحده بر بنیان استقلال با وجود تساهل با ملل دیگر، ضمن عینیت بخشیدن به مناسبات اجتماعی، پویایی این تمدن متعالی را رقم خواهد زد.

واژگان کلیدی: تمدن نوین اسلامی، شاخص اجتماعی، پیدایی و پویایی.

♦ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۵

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی. مهاباد-ایران.

Saeed.hamidi56@gmail.com

الف) مقدمه و بیان مسئله

نیل به جامعه مطلوب توسعه یافته و حصول مدینه فاضله که به استقرار تمدنی عظیم منجر می‌شود، بدون توجه به مناسبات انسانی و روابط معنادار و جهت‌بخش بین عناصر فعال و نقش آفرین در حوزه اجتماعی ممکن نخواهد بود؛ به طوری که این جهت‌گیری کارآمد، پیوسته از اهداف آرمانی هر نظام اجتماعی^۱ بالنده بوده و از آرزوهای متفکران، مصلحان و خیرخواهان جوامع انسانی محسوب می‌شود.

در همین راستا، بر هیچ انسان منصف پوشیده نیست که عظیم‌ترین رویکرد تمدن‌گرایی در طول تاریخ بشریت را می‌بایست مُبعث از اسلام دانست و غایت تحقق آن را در بین جوامع اسلامی جستجو کرد؛ به طوری که نویسنده آمریکایی ضمن تصریح بر حیث تمدن‌سازانه اسلام، اذعان کرده است: «تمدن برخاسته از اسلام، چیزی نیست که انکارپذیر باشد. اگر اسلام، تمدن حقیقی و عالی و به رنگ و بویی مخصوص مبنی بر کتاب و سنت اسلام نداشت، هرگز علمای غرب، حتی آنان که در حمله و هجوم بر اسلام معروف‌اند، مکرر نام تمدن اسلامی^۲ را نمی‌بردند؛ تاریخ آن را شرح نمی‌دادند و آن را با سایر تمدنهای عالم نمی‌سنجیدند. این تمدن از تمدنهای مشهوری است که تاریخ عمومی دنیا بدان زینت یافته و با آثار درخشان خویش تا ابد تاریخ را پر کرده است».(مستودارد، ۱۳۲۰: ۱۲۸)

اگرچه در سالهای متمادی، فترت ناشی از دوران پهلوی و نیز سنگینی زنجیر استکبار، میراث کهن اسلام را بر ورطه فراموشی سپرد، اما از چند دهه گذشته و با انقلاب شکوهمند اسلامی، ندای تمدن اسلامی و لزوم احیای آن، در قالب یک گفتمان^۳ مستقل از کشورهای اسلامی منطقه به گوش می‌رسد. فوکو از این انقلاب به «روح جهان بی‌روح و امید جهان ناامید» تعبیر کرده است (فوکو، ۱۳۷۹: ۸۳). این فیلسوف پست‌مدرن^۴ فرانسوی، در جایی دیگر تصریحی آورده که بیان آن بی‌ارتباط به موضوع نیست. می‌گوید: «من قبول دارم که از قرن هجدهم به بعد، هر تحولی اجتماعی اتفاق افتاده، بسط مدرنیته است؛ اما انقلاب ایران تنها حرکت اجتماعی است که در برابر مدرنیته قرار دارد»(همان). انقلاب اسلامی به مثابه یک انفتاح تاریخی، بر خلاف تمدن مادی مآبانه غرب، ضمن دوری جستن از اصالت لذت، قدرت

-
1. Social System
 2. Islamic Civilization
 3. Discourse
 4. Post Modern

و سود، با طراحی الگوی کارآمد اجتماعی، دین و دنیا و زندگی و بندگی را توأمان در خدمت پیشرفت جوامع بشری می‌داند.

با این اوصاف، همچنان که جمهوری اسلامی ایران نقطه آغازین و پرچمدار احیای تمدن اسلامی است، لازم است مبدع طرح تمدن نوین اسلامی^۱ نیز باشد. چنانچه مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب فرمودند: «انقلاب وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است. گام دوم که باید در چارچوب نظریه نظام انقلابی و با مجاهدت جوانان ایران اسلامی به سوی تحقق آرمان ایجاد تمدن نوین اسلامی برداشته شود»^۲؛ به طوری که از منظر ایشان، تشکیل تمدن نوین اسلامی امری قریب‌الوقوع است، از این رو فرمودند: «امروز هدف هر مسلمان باید ایجاد تمدن اسلامی نوین باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۶/۲۷). بنابر این، اینکه شناساندن سیمای چنین تمدن نوینی، از مهم‌ترین بیانات رهبر معظم انقلاب می‌باشد، به مثابه این است که ایشان جهت‌گیری اندیشه‌های متفکران، دانشگاهیان، حوزویان و نویسندگان را در این امر خطیر، ضروری می‌دانند.

در این بین می‌بایست توجه کرد که مطالعات تمدنی در هر جامعه انسانی و همچنین در جوامع اسلامی، دارای ماهیتی بین رشته‌ای^۳ و از سوی دیگر فرا رشته‌ای^۴ است؛ زیرا بازکاوی‌های بین رشته‌ای و به دور از ساحت تک‌بعدی، فعالیت علمی محققان، به ویژه پژوهشگران حوزه علوم انسانی را به طور منطقی و جامع‌نگرانه پیشرانی می‌کند. بر این اساس، در شناساندن موضوع تمدن نوین اسلامی نیز نگاه یکسونگرانه صرفاً سیاسی یا فرهنگی و تاریخی می‌تواند از جمله آسیبهای این حوزه تمدن‌پژوهی باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهند که با وجود تحقیقات ارزشمند با موضوع تمدن نوین اسلامی، اما در بازکاوی این حوزه و الزامات تحقق آن، شاخصهای سیاسی، فرهنگی و گاه تاریخی، بیشترین نقش را داشته‌اند و از همسویی تمدن نوین اسلامی با مؤلفه‌های اجتماعی، غفلت شده است. بنابر این، در این تحقیق ضمن تأکید بر این نکته که شالوده قوام و دوام تمدنها در جوامع انسانی، مبادی اجتماعی خواهد بود؛ تلاش می‌شود تا به واسطه بیان شاخصهای اجتماعی در امر تمدن نوین اسلامی، قدرت تحلیل و استنباط افزون شود؛ زیرا به نظر می‌رسد توجه به کارآمدی الزامات اجتماعی به علت معنابخشی به مناسبات دینی - عقیدتی و ترسیم منشوری پیچیده از روابط

-
1. New Islamic Civilization
 2. <http://farsi.Khamenei.ir/message-content?id-41673>
 3. Interdisciplinary
 4. Transdisciplinarity

انسانی، طر حواره‌ای منسجم و مجموعه‌نگر را پیش روی پژوهشگران قرار خواهد داد. لذا حل این مسئله که عناصر اجتماعی مقوم در تمدن نوین اسلامی کدام‌اند و چه شاخصهای اجتماعی در پیدایی^۱ و پویایی^۲ این تمدن نوین نقش دارند؛ پرسشهایی‌اند که این پژوهش به دنبال پاسخگویی به آنهاست.

۱. ضرورت پژوهش

«تمدن نوین اسلامی» از پرمعناترین مفاهیمی است که در بستر گفتمان انقلاب اسلامی رویداده و به عنوان یک مقصد و مطلوب آرمانی، بارها مورد تأکید رهبر فرزانه انقلاب قرار گرفته است. لذا امروزه انجام تحقیقات بنیادین در این حوزه تمدنی، از اهم مطالعات آینده پژوهشی در جامعه علمی دنیای اسلام، به خصوص جامعه ایران به شمار می‌رود. بنابر این، مقاله حاضر ضمن یادآوری اهمیت موضوع شکل‌گیری تمدن تازه در دنیای اسلام، در صدد است علاوه بر بررسی اولیه معنا و مبنای تمدن نوین اسلامی، بستر لازم را برای روشن شدن ابعاد کلان موضوع فراهم کند و با طرح الگویی کارآمد و کارساز، به شناساندن مؤلفه‌های اجتماعی نقش آفرین در امر پیدایی و پویایی تمدن نوین اسلامی پردازد.

۲. پیشینه پژوهش

بررسی‌ها نشان می‌دهند که دلیل اهمیت موضوع، پژوهشهای ارزشمندی در شناساندن مؤلفه‌ها و الزامات تمدن نوین اسلامی صورت گرفته است.

مقیسه و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «علائم پیدایش تمدن نوین اسلامی»، هدف خود را شناسایی و ارائه نشانه‌ها و علائم تمدن نوین اسلامی می‌دانند. کشاورز و تسنیمی (۱۳۹۷) در مقاله «مؤلفه‌ها و پیشرانهای آینده‌نگاری تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر امام خمینی» از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را معنویت‌گرایی، وحدت و اتفاق می‌دانند که باعث تقویت قوای مسلمین می‌شود و حتی می‌تواند قدرتهای زورگو را از پا درآورد. زمانی محجوب (۱۳۹۵) در پژوهش «بایسته‌های سیاسی تمدن نوین اسلامی از دیدگاه امام خمینی»، به ابعاد سیاسی تمدن نوین اسلامی پرداخته است. از نظر وی، تمدن نوین اسلامی با بروز انقلاب اسلامی و دیدگاههای امام راحل، در زمینه‌های مختلف، از جمله پیوند سیاست و دیانت، استقلال، آزادی خواهی و بیداری مسلمین بنا شده است.

شاخصهای اجتماعی مؤثر در پیدایی و پویایی تمدن ... ۴۱

مظفری (۱۳۸۵) در مقاله «شاخصهای تمدن‌سازی اسلامی در نگاه پیامبر (ص)»، اصالت خداوند و کرامت انسان، علم و معرفت، پایداری و آمادگی و نیز اصلاحگری را از مهم‌ترین آنها می‌داند. جاودانی صبوری و حسنی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «چیستی و شاخصه‌های تمدن اسلامی از منظر قرآن»، امنیت، شایسته‌سالاری، پرورش عالمان متعبد و افراد خاشع را از ضروریات تحقق تمدن اسلامی بیان می‌دارد. مطهری‌نسب (۱۳۹۷) در بخشی از مقاله «کاربرد روش پژوهی در مطالعات تمدن اسلامی» تلاش دارد ذیل مختصات تمدن اسلامی، به مؤلفه‌های اعتقادی برای حصول به تمدن نوین اسلامی اشاره کند. «شاخصهای تمدن اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآنی»، عنوان مقاله‌ای است که در آن سعیدی روشن (۱۳۹۳) تلاش کرده تا به استناد آیات الهی، ضمن اشاره به حقایق هستی، ایمان اعتقادی و داشتن فلسفه زندگی و ارزشهای اخلاقی را به عنوان ضروریات نرم‌افزاری تحقق تمدن اسلامی معرفی کند. وی در ادامه، عواملی چون اقتدار اقتصادی و صنعتی و قدرت نظامی را جزء الزامات سخت‌افزاری بیان می‌دارد.

به نظر می‌رسد هیچ‌یک از این تحقیقات، به صورت مستقل به شاخصهای اجتماعی مؤثر در پیدایی و پویایی تمدن نوین اسلامی نپرداخته‌اند؛ به طوری که تأکید بر عناصر اجتماعی به مثابه الزامی مهم در بررسی مناسبات انسانی و راهبردهای جوامع اسلامی، نوآوری این پژوهش است. چنانچه با تفکیک آنها به دو دسته الزامات مؤثر در پیدایی (استقرار) و پویایی (شکوفایی) تمدن نوین اسلامی، اولاً بسترهای اجتماعی در جامعه اسلامی بررسی شد و ثانیاً مناسبات انسانی در امر پویایی مد نظر قرار گرفت. بعلاوه، گرچه به تناسب مباحث مطروحه، از مراجعه به آیات الهی نیز غفلت نشد، اما بهره‌مندی از سایر منابع کتابخانه‌ای، مانند منابع تاریخی و پژوهشهای شرق‌شناسی، در اولویت این پژوهش بوده است.

۳. مفهوم‌شناسی

یک) شاخص^۱

در لغتنامه‌های فارسی، معانی «مرتفع»، «بلند و برآمده»، «برجسته»، «ممتاز»، «نمودار» و «نماینده» برای واژه شاخص یاد شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹: ۱۳۹۶۲). همچنین در معنای شاخص نوشته‌اند: ارزشی است که می‌تواند برای تشخیص یک مقوله به کار رود (عمید، ۱۳۷۱: ۴۱۷). منظور از این واژه، مفهوم اصطلاحی آن، یعنی معیار و ملاک سنجش است.

دو) واژه‌شناسی تمدن

واژه تمدن از ماده «مَدَنَ بِالْمَكَان» به معنای اقامت گزیدن در جایی گرفته شده (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۲۰۱) و در لغت به معنای شهرنشینی و خارج شدن یک جامعه از مرحله ابتدایی است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه تمدن). بنابر این، می‌توان گفت تمدن شدن یعنی «شهرنشین شدن، خوی شهری گزیدن و با اخلاق مردم آشنا شدن، زندگانی اجتماعی، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگی و فراهم کردن اسباب ترقی و آسایش خود». (عمید، ۱۳۷۱: ۵۳۰)

بررسی آیات نشان می‌دهد از لغاتی چون حضر، مدن، مدینه و ملک، مفهوم تمدن استخراج می‌شود. همه این مشتقات که در ۱۶ سوره قرآن آمده، به معنی حضور، وجود و استعداد است (جعفری، ۱۳۷۳: ۳۵). برای مفهوم اصطلاحی تمدن نیز تعاریفی به کار برده شده است. برخی نوشته‌اند: «تمدن، مرحله یا نوعی خاص از فرهنگ است که در عصر معینی موجودیت یافته و حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور می‌باشد» (لوکاس، ۱۳۶۶: ۱۶؛ توین بی، ۱۳۷۶: ۴۸). همچنین بیان شده است: «تمدن، نظامی اجتماعی است که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند» (دورانت، ۱۳۶۵: ۵). هانتینگتون^۱ نیز می‌گوید: «تمدن، بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آید» (هانتینگتون، بی تا: ۴۷). در بین اندیشمندان اسلامی، خواجه نصیرالدین طوسی و ابن خلدون تمدن را حالت اجتماعی شدن انسان دانسته‌اند (ابن خلدون، ۱۳۵۹: ۷۷). علامه جعفری، تمدن را «تشکل هماهنگ انسانها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه، در جهت پیشبرد اهداف مادی و معنوی آنان در همه ابعاد مثبت» معنا کرده است (جعفری، ۱۳۵۹: ۱۶۲). این متفکر معاصر بیان می‌کند: «تمدن عبارت است از برقراری نظم و هماهنگی در روابط افراد یک جامعه که تصادمها و تراحمهای ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آنها نموده‌اند؛ به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه، موجب بروز و به فعلیت رسیدن استعدادهای سازنده آنان گردد» (جعفری، ۱۳۷۳: ۲۳۳).

با عنایت به مجموعه تعاریف می‌توان گفت: تمدن، ظهور و بروز فراگیر، نظام‌مند و نهادینه‌شده یک فرهنگ خاص در یک جامعه مدنی و تعاملات و ابزارهای آن است؛ به گونه‌ای که پاسخگوی ابعاد متفاوت از نیازهای فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جوامع انسانی باشد.

1. Samuel Huntington

سه) تمدن نوین اسلامی

از آنجا که تمدن نوین اسلامی یکی از نظریات مطرح شده ذیل گفتمان انقلاب اسلامی است و در عرصه احیا و بازتولید تمدن اسلامی قرار دارد؛ بنابراین، الزاماً تمدنی خواهد بود مبتنی بر افکار، باورها و فرهنگ اسلامی که از ساختار علمی و منطقی برخوردار است. چنانچه روابط بین فردی، ملی و بین‌المللی آن، بر محور نظم و قانون و اخلاق مبتنی بر فطرت الهی متکی است. به بیان آیت‌الله خامنه‌ای، تمدن نوین اسلامی همانند تمدن غرب امروزی نیست که فقط جنبه ابزاری و سخت‌افزاری داشته و نتوانسته باشد نیازهای حقیقی انسان به مانند سعادت، امنیت،^۱ آرامش روانی و هدفمندی زندگی را برای جامعه غرب به همراه آورد (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۷/۲۳). به تعبیر ایشان، تمدن غرب^۲ بر اومانیزم استوار است؛ اما تمدن نوین اسلامی بر خداگرایی اتکا دارد. تمدن غرب به نیازهای مادی می‌پردازد و از برآوردن نیازهای معنوی بی‌بهره است؛ اما محور اساسی تمدن نوین اسلامی، معنویت است. در تمدن نوین اسلامی همه نیازهای مادی و معنوی آدمی، برآورده می‌شود و روابط چهارگانه انسان با خود، خدا، جامعه و هستی، مد نظر است.

عزت و کرامت انسان در کنار برخورداری از دستاوردهای علمی و فناوری احیا می‌شود و پیشرفت همه‌جانبه و حرکت و تعالی، در همه عرصه‌ها و جنبه‌های زندگی مادی و معنوی تحقق می‌یابد. (همان)

ب) روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، در زمره تحقیقات توصیفی-تحلیلی است. بنابراین، اطلاعات اولیه با مراجعه به قرآن و ذیل طرحواره‌های تاریخی، گردآوری و مفاهیم مورد نیاز با روش تحلیل محتوایی استخراج شد. در این پژوهش کیفی، سعی بر بیان تحلیلها البته در چارچوب مبادی اجتماعی بوده است؛ لذا با تجزیه و تحلیل مفاهیم و گزاره‌های مرتبط با آموزه‌های اجتماعی، تلاش شد مؤلفه‌های مرتبط با ابعاد اجتماعی تمدن اسلامی، استخراج و نقش هر یک به مثابه شاخص ضروری در پیدایی و پویایی تمدن نوین اسلامی بررسی شود.

1. Security
2. Western Civilization

ج) یافته‌های پژوهش

در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش، تلاش شد تا شاخصهای اجتماعی مؤثر بر پیدایی (استقرار) و پویایی (تثبیت و بالندگی) تمدن نوین اسلامی به تفکیک بیان شوند. بدین منظور، ابتدا اصول ساختار اجتماعی، به عنوان شاخصهای مؤثر در پیدایی بحث شد و سپس قواعد حاکم بر مناسبات انسانی، به عنوان شاخص مؤثر در امر پویایی تمدن اسلامی معرفی شد.

۱. شاخصهای اجتماعی مؤثر در پیدایی تمدن نوین اسلامی

یک) دعوت به همبستگی در اجتماع

دعوت به ایجاد همبستگی به عنوان کارسازترین عنصر تمدن‌ساز در جهت پیشبرد اهداف جوامع بشری، امری مسلم است. ویل دورانت بر عامل همبستگی اجتماعی به عنوان عنصر شکل‌دهنده تمدن تصریح دارد. (دورانت، ۱۳۷۶، ج ۱: ۶۶)

از دیدگاه اندیشمندان، قدرت و ثروت و شوکت به تنهایی عامل تداوم اجتماع نیستند. چه بسیار تمدن‌ها که از جهات مادی قوی بودند، اما به سبب اختلافات درونی، این اقتدار ظاهری مانع نابودی آنان نشد؛ زیرا با همگرایی بین طبقات اجتماعی و تأکید بر گفت‌وگو مشترک،^۱ ضمن شناسایی ظرفیتهای و استعدادهای بالقوه، ضریب مشارکت برای به فعلیت رساندن آنها افزایش می‌یابد. لذا به واسطه نیروی جمعیت پابند به قوانین مشترک مدنی، واژه تمدن عینیت یافته و مفهوم مدنیت محقق می‌شود.

متفکران اسلامی نیز در توضیح آیه ۴۶ سوره انفال آورده‌اند: اختلافات موجب ضعف مردم و از بین رفتن اعتماد اجتماعی است؛ لذا موجب از بین رفتن شوکت امت اسلام می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۶۲). قرآن در حالی که مسلمانان را با چنگ زدن به ریسمان الهی، از تفرقه بر حذر می‌دارد؛ الفت و اخوت را دلیل قوام وحدت مؤمنان و از نعمات خاص الهی می‌داند؛ نعمتی که سبب رهایی از پرتگاه هلاکت و خسروانی شد که قبل از اسلام بدان گرفتار بودند (آل عمران: ۱۰۳). بعلاوه، قرآن با تصریح این مطلب که ملاک اجتماعی در جامعه، تقواست و نه رنگ و نژاد و زبان (حجرات: ۱۰)؛ بر معیارهای غیر اسلامی خط بطلان کشید و مسلمانان را مستعد ائتلاف کرد.

در همین راستا، پیامبر (ص) کوشیدند نگرشهای برتری‌جویانه نظام قبیله را از میان بردارند و زمینه زیست اجتماعی را فراهم آورند. ایشان تأکید کردند دشمنی‌ها و کینه‌های موروثی یا دعاوی و مطالبات خونی پیشین فراموش و منسوخ شود. تمرین چنین زیست

شاخصهای اجتماعی مؤثر در پیدایی و پویایی تمدن ... ۴۵

همگرایانه‌ای، گسسته‌ها را مهار و نظم اجتماعی را در مدار اتحاد تضمین کرد؛ به طوری که ساماندهی امت و بهسازی و نگاهداشت نظام اعراب در راستای تکوین جامعه اسلامی، در اولویتهای رسول الله (ص) قرار گرفت. این همبستگی اجتماعی، امروزه نیز توسط اندیشمندان مسلمان پیگیری می‌شود تا در سایه آن بتوان امت واحده اسلامی را تشکیل داد؛ همان هدفی که در صدر اسلام تحقق یافت و رسول خدا (ص) در اندک زمانی توانستند از حجاز متفرق، امتی منسجم و قدرتمند بسازند؛ قدرتی نوظهور که توانست در برابر تمدنهای باشکوه آن دوران، قد علم کند و تا مدتها قدرت بلامنازع دوران خویش باشد.

امروز نیز تقویت همگرایی از اهم شاخصهای تمدن نوین اسلامی است؛ چون عاملی است که می‌تواند با ایجاد انتظام اجتماعی، به اتقان تمدن نوین اسلامی بینجامد. بر همین اساس، امام خمینی، همبستگی مسلمین را علت محدثه و ملقیه نظام اسلامی می‌داند و همچنین وحدت را ضامن بقای امت اسلام برمی‌شمارند. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۷: ۶۳)

از سویی دیگر، لزوم دستیابی به پیشرفتهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و ضرورت اعتلای دانش، که همگی از شاخصهای تمدن‌سازی است، ایجاب می‌کند که فرهنگ جامعه‌پذیری در جوامع اسلامی نهادینه شود. همچنین در راستای پیشبرد امور کشور می‌بایست مشارکت، همکاری و مشورت ارزشهای مقبول رایج باشند؛ زیرا پیامد فرهنگ جمعی، هماهنگی و جلوگیری از پراکندگی و مانع هدر رفتن نیروها و امکانات جمعی است. به عبارت دیگر؛ جامعه متشکلت و پراکنده، توان ایجاد تمدن را از خود سلب می‌کند؛ چنانچه رهبری فرمودند: «اگر ملت ایران همچنان که بحمدالله تاکنون بوده و بعد از این هم به فضل الهی همین گونه خواهد بود، وحدت ارزشمند، آگاهی و هوشیاری و پیوند و رابطه مستحکم خودش را حفظ کند، نظام مقدس جمهوری اسلامی این امکان را پیدا خواهد کرد که پایه‌های تمدن نوین اسلامی را در این کشور، بلکه در همه کشورهای اسلامی و جوامع اسلامی مستحکم نماید» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۲/۶). بی‌شک بدون وجود وحدت و انسجام اجتماعی، مسلمانان به خواسته‌های خود در منطقه دست نخواهند یافت و تمدن نوین اسلامی مد نظر رهبری، بدون وجود اتحاد عملی محقق نخواهد شد.

دو) ایجاد نگرش توحیدی در جامعه اسلامی

تحقق تمدن نوین منبعت از اسلام، نیازمند امتداد بخشیدن به جهان‌بینی توحیدی در همه عرصه‌های پیشرفت بشر، اعم از اداره اجتماع است. اما به نظر می‌رسد طر حواره مسئله توحید در گفتار و نوشتار فلاسفه و متکلمان مسلمان به گونه‌ای است که تنها به جنبه نظری و عقیدتی

آن بسنده شده و از امتداد بخشیدن بدان در عرصه عمل و حرکت و اداره جوامع چشمپوشی می‌شود. نتیجه این نگاه ناقص، توقف توحید در حوزه گزاره‌هاست، بی‌آنکه تعهد و مسئولیتی را برای مسلمانان در مناسبات اجتماعی ایجاد کند؛ به طوری که توحید در محیط ذهنی مجرد و در لباس انتزاعی باقی می‌ماند و بشریت با وجود احترام به این آگاهی، عنان زندگی خود را به دست مکاتب مادی می‌دهد، بی‌آنکه تأثیر بسزایی به مقوله توحید در عرصه اداره مناسبات اجتماعی احساس کند.

اما باز کاوی در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، بیانگر این نکته است که شاخص توحید با القای نگرش وحدت‌مآبانه، کلیه شئونات جامعه اسلامی را هدایت می‌کند. ایشان در خصوص ضرورت امتداد یافتن اصل توحید در اداره اجتماع فرمودند: «هر چند توحید یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است؛ اما شما ببینید این توحید یک امتداد اجتماعی و سیاسی دارد. لا إله إلا الله فقط در تصورات و مفروضات فلسفی و عقلی، منحصر و زندانی نمی‌ماند؛ بلکه وارد جامعه شده و تکلیف حاکم را معین می‌کند، تکلیف محکوم را مشخص می‌کند، تکلیف مردم را مشخص می‌کند. می‌توان در مبنای موجود فلسفی ما نقاط مهمی را پیدا کرد که اگر گسترش داده شود و تعمیق شود، جریانهای بسیار فیاضی را در خارج از محیط ذهنیت به وجود می‌آورد و تکلیف جامعه مسلمین، حکومت و حتی اقتصاد آنان را معین می‌کند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹). ایشان همچنین بینش و نگرش توحیدی را زیر بنا و قاعده اساسی همه برنامه‌ها و افکار تمدن‌سازانه در اسلام می‌دانند و می‌فرمایند: «توحید هم جزء جهان‌بینی اسلام است و هم جزء ایدئولوژی سازنده زندگی ساز و تمدن‌محور» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۸/۹). ایشان ضمن باز کاوی تاریخ دوران نبوی (ص) فرمودند: «در صدر اسلام یک جمعیت کوچک، دور از مدنیت و دانش و محروم از همه خیرات زندگی، به برکت اصل توحید و با تمسک به همین پایه‌های مستحکم توانستند بزرگ‌ترین تمدن را در طول چند قرن در دنیا به راه اندازند و دنیا از مدنیت و علم و پیشرفت آنان بهره برد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۷/۲).

بنابر این، می‌بایست تکلیف امتداد توحید در سایر حوزه‌های تمدنی، مانند مناسبات اجتماعی، رفاه و سبک زندگی روشن شود تا قابلیت فقه اسلامی در برپا کردن تمدن نوین اسلامی نمایان شود. به طوری که می‌توان گفت اگرچه فقه و شریعت برای اداره دولت اسلامی کافی بود، اما برای پیدایی تمدن نوین اسلامی، نیازمند ارتقا و گسترده‌تری است که تنها در سایه امتداد حکمت توحیدی در امت اسلام قابل بررسی است.

سه) دین‌مداری و بازگشت به اسلام ناب

از بنیادهای تمدن نوین اسلامی، اعتقاد به اسلام به عنوان پایه گذار تمدن اسلام و تعیین‌کننده ریشه‌ها و اصول آن است. دین‌بنیاد بودن تمدن نوین اسلامی بدین معناست که دین‌مداری و تأکید بر اصول اعتقادی مشترک و باور به آن، موتور محرک همگرایی بین جوامع اسلامی به شمار می‌آید. چنانچه تمدن نوین اسلامی با برخورداری از نگرشی دین‌مدارانه در صدد پاسخ به چالشهای پیش رو در سطوح اجتماعی خواهد بود. رهبری معظم معتقدند: «بدون مکتب و ایدئولوژی نمی‌توان یک تمدن را به وجود آورد؛ احتیاج به ایمان دارد. چنین تمدنی دارای علم خواهد بود، دارای صنعت خواهد بود، دارای پیشرفت هم خواهد بود؛ در حقیقت این مکتب، هدایت‌کننده و اداره‌کننده همه شئون خواهد شد. آن که مکتب توحید را مبنای کار خویش قرار می‌دهد، آن جامعه‌ای که دین‌مدارانه به دنبال توحید حرکت می‌کند، همه این خیراتی را که متوقف بر تمدن‌سازی است، به دست خواهد آورد؛ یک تمدن بزرگ و عمیق و ریشه‌دار خواهد ساخت و فکر و فرهنگ خودش را در دنیا گسترش خواهد داد. بنابر این، رکن تمدن نوین اسلام، ایمان است. کشاندن جامعه به بی‌ایمانی، یکی از توطئه‌هایی است که دشمنان تمدن‌سازی اسلامی به دنبال آن بوده و الان هم به شدت آن را دنبال می‌کنند. پس در درجه اول، نیاز تمدن‌سازی اسلامی نوین به ایمان است. این ایمان را ما معتقدین به اسلام پیدا کرده‌ایم». (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۷/۲۳)

امروز نیز تمدن نوین اسلامی در صورتی فعلیت می‌یابد که نخبگان و دانشگاهیان علاوه بر عرصه علم‌اندوزی، به ایمان دینی به عنوان دو بال تمدن‌ساز در اسلام متکی باشند. چنانچه به لحاظ تاریخی نیز روح حاکم بر تمدن اسلامی بر خلاف تمدنهای بزرگ بشری، حاصل باور به مبانی دین اسلام بوده است. رهبر انقلاب فرمودند: «با پیدایش تمدن اسلامی همه چیز اروپا در مقابل آن رنگ باخت؛ زیرا جوهره این تمدن بزرگ از دین اسلام و مکتب متعالی آن بود (بیانات در دیدار فرماندهان رده‌های مختلف سپاه پاسداران، ۱۳۷۳/۶/۲۹). شهید مطهری نیز می‌نویسد: «ملل بسیاری به اسلام گرویدند. وقتی در خدمت این دین درآمدند و در راه نشر و بسط تعالیم آن کوشیدند، به واسطه تشریک مساعی با یکدیگر، تمدنی عظیم و باشکوه به نام تمدن اسلامی به وجود آوردند». (مطهری، ۱۳۹۵، ج ۱۴: ۱۹)

بعلاوه، تجربه تاریخی مسلمانان خود گواه است که وقتی نگرش دین‌مدارانه در متن مناسبات انسانی قرار گیرد و آحاد جامعه خود را پایبند عمل به تعالیم اسلامی بدانند، قادر خواهند بود با استخدام استعدادهای درونی، یک جامعه اسلامی برخوردار از تمدن متعالی

ایجاد کنند. لذا هرچند تمدنی که اسلام پایه‌گذاری کرده، همه‌جانبه است؛ اما مبنای اصلی آن، بازگشت به ذات دین مبین اسلام می‌باشد. لذا شاخص تمدن نوین اسلامی را باید در خود اسلام جستجو کرد و امروزه برای نوسازی تمدن نوین اسلامی باید به اصول اسلام برگشت. حضرت امام فرمودند: «اسلام خود از پایه‌گذاران تمدن بزرگ در جهان بوده است. هر کشوری که به قوانین اسلام عمل نماید، بدون شک از پیشرفته‌ترین کشورها خواهد بود» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۴۱). اقبال لاهوری نیز می‌نویسد: «وظیفه‌ای که امروزه امت اسلام بر دوش دارند، بسیار سنگین است. جوامع اسلامی باید بی‌آنکه رشته ارتباط خود را با گذشته قطع کنند، از نو در کل دستگاه مسلمانی بیندیشند». (اقبال لاهوری، ۱۳۹۰: ۱۲)

از آنجا که تمدن امری پویا و مستمر است، لذا شناخت وضعیت فعلی آن وابسته به آگاهی از پیشینه تاریخی است. به همین دلیل می‌توان با بررسی گذشته هویت فرهنگی و تمدن اسلامی و آگاهی از شوکت و عظمت دیرینه آن، قدم در راه نوسازی فرهنگ و تمدن اسلامی نهاد. حضرت امام فرمودند: «مسلمین آنهایی بودند که مجد آنان دنیا را گرفته بود. تمدن آنها فوق تمدنها بود. معنویات آنها بالاترین معنویات بود. رجال آنان برجسته‌ترین رجال بود. توسعه مملکتشان از همه ممالک بیشتر بود. سیطره حکومتشان بر دنیا غالب شده بود» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۸: ۲۱۷). رهبری نیز فرمودند: «کشورهای مسلمان در بیش از یک قرن تبعیت از فرهنگ و سیاستهای دولت مستکبر، به آفات مهلکی همچون وابستگی و ذلت سیاسی و فلاکت و فقر اقتصادی و ... دچار شدند؛ این در حالی بود که امت اسلامی از سابقه‌ای افتخارآمیز در همه عرصه‌ها برخوردار بود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۲/۹). بر این اساس، مقام معظم رهبری راه نجات مسلمانان از همه گرفتاری‌ها را بازگشت به اسلام می‌دانند. (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۲/۱۵)

لذا امروزه برای حرکت در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی، آگاهی از ظرفیت دین اسلام بیش از هر زمان و عصر دیگری ضرورت دارد؛ تا ضمن الگوپذیری از گذشته، زمینه آینده‌پژوهی با هدف تمدن‌سازی بررسی شود. اینگونه نیست که اسلام تنها در یک زمان مشخص (گذشته) استعداد تولید فرهنگ و تمدن را داشته باشد و دیگر چنین زایشی در میان مسلمانان تحقق نیابد؛ بلکه اسلام همیشه زنده و تمدن‌ساز است. لذا مبنای تمدن‌سازانه را امروز می‌بایست در خود اسلام جستجو کرد.

چهار) پاسداشت کرامت انسانی

حفظ کرامت افراد در اجتماعات انسانی از پیشرانهای اساسی در مطالعه تحولات جوامع اسلامی محسوب می‌شود. از دیدگاه اسلام، انسان دارای شخصیت و کرامتی است که او را در بالاترین جایگاه در میان پدیده‌های هستی قرار داده است. خداوند در خصوص کرامت انسانی می‌فرماید: «به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبها) نشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم». (اسراء: ۷۰)

این آیه نشان‌دهنده ارزش و کرامتی است که خداوند برای انسان به عنوان ظرفیت بالفعل جامعه قائل است؛ اما نکته‌ای که مطرح است، حفظ و نگهداری از این ارزش و تبدیل بعد ذاتی آن به بعد عملی و ارتقایافته در وجود آدمی است که بر آن تأکید شده است؛ به طوری که توجه اسلام ناب بر حفظ کرامت انسان، یکی از آرزوهای بشر و از مؤلفه‌های تمدن‌سازی است که نیل بدان هدف، تنها در گرو رعایت این دستور اجتماعی است. چنانچه رعایت اصول اجتماعی مانند تعامل با کفار محارب و مسلمانان فاسق، رعایت عهد در تعامل اجتماعی با دیگران، همزیستی مسالمت‌آمیز و ... در سیره پیامبر (ص) باعث شد تمدن نوپای اسلام با سرعت از منطقه حجاز خارج شود و فراتر از مرزها، خویشتر را مهیای جریانی عظیم کند. برای نمونه تاریخی می‌توان به بزرگداشت افرادی همچون بلال حبشی، سلمان فارسی و صهیب رومی اشاره کرد که هرچند از قبایل بزرگ حجاز نبودند، اما در جریان رشد اسلام، پیوسته در کنار پیامبر (ص) قرار گرفتند و این صحابه جلیل‌القدر، هر کدام سفیری برای صدور تمدن اسلامی در بیرون از جزیره‌العرب شدند؛ مؤلفه‌ای که امروزه از مهم‌ترین شاخصهای امتداد این حرکت تاریخی است. چنانکه رهبری فرمودند: «تمدن نوین متناسب با نیازها و ظرفیتهای امروز بشریت، که از حوادث گوناگون قرنهای اخیر زخم خورده است، مجروح است، غمگین است و نسلهای جوان آن دچار یأس و نومیدی و افسردگی اند. اسلام می‌تواند این نسلها را به آفاق جدیدی برساند، دلهای آنان را شاد کند و آنها را چنانکه متناسب و شایسته کرامت انسان است، کرامت ببخشد؛ تحقق تمدن نوین اسلامی یعنی این» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۲/۳۱)؛ زیرا انسان دارای ظرفیت وجودی بالایی است و اگر شناخته شود، استعداد این را دارد که نسبت به شئون اجتماعی تسلط یابد. به ویژه مسلمین نیز با ظرفیت‌سازی و با استفاده از ظرفیتهای موجود می‌توانند آن را به فعلیت برسانند. بر این اساس، ظرفیت بالقوه وجودی جوامع اسلامی می‌تواند با تحقق تمدن نوین اسلامی به فعلیت برسد.

پنج) تقویت اراده اجتماعی

یکی از شاخصهای اجتماعی در بنیان تمدن نوین اسلامی را باید در تقویت اراده اجتماعی امت اسلام^۱ جستجو کرد. بی شک جمعیتی که در آنان عزم و اراده نباشد، نمی تواند به اهداف بلند و تأثیرگذار برسند و چنین ملتی در مسیر رسیدن به تمدن اسلامی نیز به بن بست خواهد رسید.

جوادی آملی می نویسد: «در تاریخ اسلام، سستی مسلمانان و عدم اراده جمعی آنان، مانع رسیدن به مقاصد عالی گردید. شاید پیشرفتهای اقتصادی و امکانات رفاهی کافران بر اثر تلاششان باشد و برخی مسلمانان به جهت تنبلی و سستی اراده، از این مواهب مادی محروم باشند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۶۴۱). چنانچه پیامبر (ص) در پدید آمدن تشکل اسلامی، جدیت والایی داشتند و این عزم و اراده در تاریخ اسلام به ماندگار ماند و این تلاشها مورد توجه قرآن قرار گرفت. «آن حضرت (ص) نسبت به جهالت مردم ناراحت بودند. لذا برای پذیرش اسلام از طرف آنان تلاش وافر نمودند و آنچنان در این مسیر، قوی و ثابت قدم بودند که خداوند در آیه ۶ سوره کهف از روی محبتی که نسبت به رسولش داشت، وی را متوجه آن ساخت. بی تردید استقامت پیامبر (ص) یکی از عوامل عمده در پیشرفت اسلام می باشد.» (جعفریان، ۱۳۸۲: ۲۴۶)

همچنان که هجرت پیامبر (ص) آنچنان تحولی را به نفع خود پذیری در جامعه مدنی مدینه الرسول ایجاد کرد که از مردم سست اراده که صرفاً به تعصبات پوچ بر گرفته از سنتهای غلط آبا و اجدادی اتکا داشتند، جامعه ای هدفمند و نظام مند ساخت؛ به طوری که مسلمانان صدر اسلام با تقویت اراده، خود را در میدان مقابله با مشکلات تجهیز کردند و حصول شخصیت اجتماعی در جزیره العرب، نعمت بزرگی بود که مفهوم تعرب (بادیه نشینی) را به مفهوم تحضر (شهرنشینی) تبدیل کرد.

لذا پیروزی هر فعالیت اجتماعی و در رأس آن مهیا شدن برای تمدن سازی، به یک سلسله شرایط و موقعیتهای عینی و خارجی بستگی دارد و نمی توان تحولات اجتماعی را صرفاً به عواملی نظیر مشیت الهی یا بخت و اقبال و ... نسبت داد؛ چنین نگاهی بر خلاف سنن الهی و نافی اراده جمعی انسانهاست. چنانچه رهبری فرمودند: «حکومت اسلامی و موضوع تمدن نوین اسلامی، بهترین وسیله برای دخالت مردم در اداره امور است؛ در حکومت اسلامی، حرکت اصلی به دوش مردم و تابع اختیار آنهاست.» (خامنه ای، ۱۳۹۲/۳/۶)

شاخصهای اجتماعی مؤثر در پیدایی و پویایی تمدن ... ۵۱

بنابر این، تا زمانی که اراده حرکت به پیشرفت و تحول سازنده در مردم به وجود نیاید، امکان حرکت به سوی تمدن سازی نخواهد بود؛ زیرا هرچند نقش تحولات درونی مردم در تطورات زمانه و آزادی آنها در تعیین سرنوشت خویش واضح است، اما اراده اجتماعی خاستگاه بسیاری از تحولات جوامع انسانی بوده و سرنوشت نهایی تمدنها، بستگی به اراده درونی مردمان آن دارد. (ر.ک: رعد: ۱۱)

شش) آزادی خواهی و آزاداندیشی

بالندگی یک جامعه متمدن در گرو آزادی خواهی و رهایی همه فرزندان آن جامعه از بردگی، استثمار و اسارت های فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. از این رو، قرآن مبارزه با طاغوت، برداشتن بار سنگین رسوم جاهلیت از دوش انسانها و آزادسازی از زنجیرهای اسارت را از نخستین رسالت های انبیای الهی می داند (اعراف: ۱۵۷). توجه بدین نکته گرچه در هیچ یک از قوانین الهی اسارت و بردگی و سلب آزادی افراد وجود ندارد؛ اما اسلام ضمن نهی جمود فکری، آزادی اندیشه را جزء شروط اصلی مسلمانان می داند. (انسان: ۳؛ آل عمران: ۹۴؛ زمر: ۱۷)

بر اساس تعالیم انبیای الهی، تمدن اسلامی ضمن برخورداری از شاخصهایی چون عدالت، برادری و مساوات، ضامن آزادی مقبول و معقول است. اما آزادی ارائه شده در غرب که بر پایه الحاد بنا شده است، بسیاری از اصول اخلاقی بشریت از جمله کرامت و عزت او را زیر سؤال می برد. این در حالی است که قوانین موضوعه در تمدن نوین اسلامی، مدنیت و نظم اجتماعی را آموزش می دهند. (مهاجر، ۱۳۵۱ ق: ۸۵)

امام خمینی، زندگی منهای آزادی را فاقد ارزش دانستند و فرمودند: «ما ارزش حیات را به آزادی و استقلال می دانیم» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۲۱۹). بی شک آزادی خواهی از سلطه بیگانگان، ملازم با استقلال جامعه اسلامی است؛ که امام از آن به ارزش یاد می کنند و بی تردید چنین نگرشی به موازات سخن خداوند است (اعراف: ۱۲۹). به علاوه، اندیشمندان اسلامی پیوسته آزاداندیشی را به عنوان آرزوی انسان و مایه بروز استعدادها و توانایی فطری و باعث تکامل جوامع می دانند؛ زیرا آزاداندیشی عنصری کارساز در رشد و شکوفایی استعداد های فکری و خلاقیت های افراد جامعه و زمینه ساز پیشرفت های اجتماعی تمدن سازانه است. رهبر انقلاب اسلامی فرمودند: «بدون فضای انتقادی سالم و بدون آزادی بیان و گفتگوی آزاد با حمایت حکومت اسلامی و هدایت علما و صاحب نظران، تولید علم و اندیشه دینی و در نتیجه، تمدن سازی و جامعه پردازی، ناممکن یا بسیار مشکل خواهد بود» (خانم ای،

۱۶/۱۱/۱۳۸۱). آزاداندیشی در اندیشه رهبری، نه یک شعار گذرا، بلکه راهبرد انقلاب اسلامی در دهه پنجم است. چنانچه می‌توان گفت در فرایند پنج‌گانه تحقق اهداف انقلاب اسلامی (انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی) که ایشان نخستین بار در جمع دانشجویان و دانشگاهیان استان کرمانشاه بیان فرمودند، آزاداندیشی راه ورود دوباره به جاده تمدن اسلامی است (زمانی محجوب، ۱۳۹۴: ۲۲۵). بر اساس فرمایش ایشان: «الان در مرحله دولت اسلامی و در آستانه ورود به مرحله چهارم، یعنی کشور اسلامی هستیم؛ مرحله‌ای که در آن بسیاری از ساختارها و سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی و ... که در مراحل قبلی اصلاح نگردیده است، تغییر خواهد کرد و باید بر اساس اصول اسلامی بازتعریف گردند. انجام صحیح و مؤثر این تغییرات، نیاز به تدوین الگویی کامل، جامع و دقیق برای پیشرفت کشور است. تولید علم، مهم‌ترین و اصلی‌ترین نیاز برای تدوین چنین الگویی است که ما را برای تمدن نوین اسلامی آماده می‌کند و این محقق نمی‌گردد مگر با آزاداندیشی». (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۷/۲۴)

بعلاوه، مطالعات تاریخ تمدن اسلامی نشان می‌دهد که مقوله آزاداندیشی و خردورزی جایگاه بسیار رفیعی را در جوامع اسلامی داشته است؛ به طوری که آزادی اندیشمندان، از عوامل اساسی توسعه علمی مسلمانان در قرون اولیه هجری بود و این تفکر از تمدن اسلامی به سایر تمدن‌ها انتقال یافت (سعیدی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۰۹). برخی از اندیشمندان غربی تصریح کرده‌اند: «بعد از سیاحت در شرق و آشنایی با دین اسلام و کتاب آسمانی مسلمانان، به این نتیجه رسیدم که باید برخی از عقاید خود را عوض کنم؛ زیرا افکار و خیالات ما راجع به مدنیّت و مساوات مطلقه بسیار سست و بی‌بنیاد است... زمانی فرا می‌رسد که مقدرات غرب در دست شرق خواهد شد». (مستودارد، ۱۳۲۰: ۷)

لذا از شاخصهای تمدن نوین اسلامی، فضایی است که نویسندگان و متفکران، اندیشه‌های انتقادی خود را طرح و نظرات خویش را ابراز کنند؛ در مقابل، گروهی از نخبگان جامعه در پی پاسخ به این انتقادات برآیند و آنها را نقد و بررسی کنند؛ زیرا تنها جوامع دور از تعصب، عناد و جمود فکری می‌توانند مولد فکر و اندیشه باشند. نباید از فضاهای آکنده بر یکسونگری و لجاجت، انتظار تولید علم و تمدن داشت؛ زیرا کژاندیشان جاهل، توان هدفگذاری، توجه به هویت فرهنگی و پرورش استعدادهای اجتماعی را از دست خواهند داد. بنابر این، امروزه به مانند سده‌های طلایی تمدن اسلامی، آزادی‌خواهی و آزاداندیشی

شاخصهای اجتماعی مؤثر در پیدایی و پویایی تمدن ... ♦ ۵۳

منطبق با مبانی الهی و مبادی انقلاب اسلامی، رمز شکوفایی تمدن نوین خواهد بود؛ تمدنی که در صدد است از استعدادها و نبوغ نخبگان و اندیشه‌گران خویش بهره‌مند شود.

هفت) نیل به عدالت اجتماعی

توجه به وجوب عدالت در شئون مختلف اجتماعی و اتکا به اصالت آن در مناسبات انسانی، از اساسی‌ترین علل رشد و تکامل جوامع و پیدایش و شکوفایی تمدنهاست. فارابی مهم‌ترین وظیفه حاکمیت بر جوامع بشری را اجرای عدالت می‌داند. از دیدگاه وی، رسیدن به مدینه فاضله [و در حقیقت مدنیت، قانونمندی و انتظام اجتماعی] فقط در سایه عدالت میسر است (فارابی، ۱۹۹۳: ۲۲)؛ زیرا تحقق عینی عدالت، اهمیت بسزایی در رشد و پویایی و دوام و پایایی جوامع انسانی خواهد داشت.

در برخی آیات، اهداف کلی رسالت پیامبران در گذر تاریخ، برپایی عدل و گسترش داد اعلام شده است. انبیا با ارائه اسلوب تربیتی، مردم را به برپایی عدالت فراخوانده‌اند (حدید: ۲۵) تا جوامع انسانی در پرتو رهنمودهای وحیانی، پرچم عدل و داد را بر فراز تمدن انسانی بگسترانند. موضوع عدالت چنان در سرنوشت تمدنهای بشری تعیین‌کننده است که از منظر قرآن، فقدان عدل و داد سبب زوال جوامع انسانی (انبیا: ۱۱) و در حقیقت، تمدنهای بشری می‌شود.

سید محمدحسین فضل‌الله می‌گوید: «هدف قرآن از تأکید بر عدالت‌محوری آن است که مرزهای اشیا و شیوه رویدادها را روشن نماید؛ دشواری‌ها را بگشاید و در کشمکش و اختلافات، خطوط روشنگر حق از باطل را معین کند؛ سرانجام با داوری دادگرانه، جامعه را با عدالت به وحدت و انتظام مدنی نایل کند» (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۴۵). وی اشاره می‌کند که نقش عدالت در ایجاد توازن مدنی، چنان مهم است که پیامبر (ص) خود را مأمور برقراری عدالت می‌داند (شورا: ۱۵). (همان)

واضح است که تحقق عملی عدالت می‌تواند ضمن تقویت همزیستی اجتماعی، با ایجاد همگرایی مدنی به شناسایی استعدادها و توزیع عادلانه ظرفیتهای کمک کند. بدین ترتیب، آحاد آن جامعه درمی‌یابند که به جایگاه و حقوقی رسیده‌اند که شایسته آن بوده‌اند. در نتیجه چنین انتظام اجتماعی‌ای، تبدیل استعدادهای بالقوه به بالفعل در اثر آرایش نیروهای کنشگر، محقق و توانمندی یک ملت برای انجام وظایف خطیر دوچندان می‌شود.

در همین راستا باید تصریح کرد که استقرار عملی عدالت و عینیت آن در تمدن نوین اسلامی، صرفاً با تحسین عدالت، عشق ورزیدن بدان و نیز سخن گفتن درباره آن محقق

نمی‌شود. از دیدگاه رهبر معظم انقلاب، همین معنای عدالت، معیار نقد تمدن غربی هم است؛ چنانچه به صراحت فرمودند: «در تجربه غربی، عدالت اجتماعی و حتی دموکراسی واقعی نیست» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۲/۱۹). در حقیقت؛ جایگاه عدالت صرفاً مبنای نظری ندارد و علاوه بر اهمیت ذاتی، دارای امتیاز و نقش عظیمی در شئون اجتماعی انسانها، نوع اندیشه آنان و حرکتشان به سوی کمال، توسعه و در نهایت تمدن‌سازی است. به تعبیر شهید مطهری: «همانا عدل صفتی است که بازدهی و نقش آفرینی اجتماعی دارد، جوامع بشری را بی‌نیاز سازد و حرکات اجتماعی بیش از هر صفت دیگر نیازمند عدالت است». (صدر، ۱۴۰۱: ۱۹۷)

بنابر این، همت همگانی در پی‌ریزی مناسبات اجتماعی بر مبنای عدل و در به ثمر نشاندن آن، امری کاملاً ضروری است. چنانچه رهبری فرمودند: «فوری‌ترین هدف تشکیل نظام اسلامی، استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی است». (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۷/۱۴)

در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، توجه به عدالت در مفهوم‌پردازی تمدن نوین اسلامی، جزء شاخصه‌هاست. گویا تمدن نوین اسلامی بدون عدالت نمی‌تواند معنا شود؛ به طوری که جامعه با رویکرد تمدن‌سازانه اسلامی با عدالت هویت می‌یابد و تمدن نوین اسلامی، اساس توسعه را بر نفی تبعیض نژادی یا قومی برای ساختن آینده‌ای امت محور قرار داده است. با توسعه عدالت محور است که تمدن نوین اسلامی قادر است آینده‌ای را رقم زند که مفاهیم خطی پیشرفت را با مفاهیم دوری توسعه در بستر زمان همبسته و هم‌پیوند سازد و رشد همه‌جانبه را با توزیع فرصتها، تعالی معنوی و توسعه سیاسی همگون و سازگار کند. در حقیقت؛ با تحقق عدالت اجتماعی، علاوه بر تأمین حقوق مردم بر اساس شایستگی‌ها، همه سازه‌های تمدنی، ساختارها و ابزارها که جزء علل مادی فرایند تمدن‌سازی‌اند، به صورت عادلانه و آگاهانه در اختیار فاعلان تحقق تمدن نوین اسلامی قرار خواهد گرفت.

۵. شاخصهای مؤثر در پویایی تمدن نوین اسلامی

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، این پژوهش تلاش کرده است تا در بررسی شاخصهای مؤثر در پویایی تمدن نوین اسلامی، به ضروریات مناسبات اجتماعی جوامع اسلامی بپردازد؛ زیرا بازمینی این بایدها و نبایدهای اجتماعی، ضمن قوام و دوام همزیستی در امت اسلام، آنان را بیش از گذشته به وظایف خویش آشنا خواهد کرد. لذا در این بخش، معرفی آن دسته از مناسبات اجتماعی که قادرند مدنیت، انتظام اجتماعی، قانون‌مداری، همگرایی و هم‌اندیشی را به ارمغان آورند، مد نظر می‌باشد.

یک) خوداتکایی اجتماع مسلمین با روحیه عزت طلبانه

در فرهنگ اسلامی و بینش قرآنی، جلوه گر نمودن اقتدار امت اسلام و برخوردار شدن مسلمین از تمکن مادی به منظور تأمین عزتمندی و حفظ منافع مشترک، به عنوان شاخص مسلم برای تمدن نوین اسلامی، باید مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا وابستگی به دیگران در حوزه‌های متنوع اقتصادی، صنعت و .. زمینه‌ساز وابستگی فکری و فرهنگی جوامع اسلامی شده، از عزت اجتماع مسلمین کاسته، موجب استیلای ارزشهای فرهنگی بیگانگان بر مسلمین می‌شود. لذا قرآن با صراحت نسبت به این مسئله موضع‌گیری و اصل عزت را به عنوان اصل راهبردی امت اسلام معرفی کرده است.

از منظر آموزه‌های اجتماعی قرآن، پیشرفت همه‌جانبه و الگو بودن تمدن نوین اسلامی، زمانی محقق خواهد شد که امت اسلام در همه جهات و شئون اجتماعی، دارای عزتمندی و سرافرازی باشد (منافقون: ۸). بعلاوه، بر مسلمانان واجب است که در مسیر تقویت تمدن نوین اسلامی، به بیگانگان وابسته نباشند و ضمن اتکا و اعتماد به الزامات قرآنی، هیچ‌گاه نگاه به غیر را نپذیرند. این رویکرد برگرفته از مبنای تمدن اسلامی، مایه تشجیع و ایمان به خویشتن مسلمانان می‌شود و زمینه‌های پویایی تمدن نوین اسلامی را در شئون مختلف فراهم می‌آورد. چنانچه رهبری فرمودند: «اگر تمدن نوین اسلامی به وجود آید، آن وقت ملت ایران در اوج عزت است؛ ثروت هم به دنبالش هست، رفاه هم به دنبالش هست، امنیت هم به دنبالش هست، عزت بین‌المللی هم دنبالش هست» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۷/۲۳). به بیان دیگر؛ «شرط تعالی تمدن نوین اسلامی در درجه اول این است که از تقلید غربی پرهیز گردد. ما متأسفانه در طول سالهای متمادی یک چیزهایی را عادت کرده‌ایم تقلید کنیم» (همان). بنابر این، باید دقت شود که حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی، توأم با ذلت تقلید نشود. چنانچه مقام رهبری اشاره فرمودند: «بعضی از کشورها هستند که رشد اقتصادی آنها به عنوان یک الگو، در گفتار و نوشتار برخی از روشنفکران جامعه ما مطرح می‌گردد. بله، ممکن است آنان به یک صنعتی هم دست پیدا کرده باشند، پیشرفتی هم در زمینه مادی یا در زمینه علم و صنعت کرده باشند، اما اولاً مقلدند؛ ذلت تقلید و فرودستی تقلید، روی پیشانی آنان حک شده؛ علاوه بر این، همه آسیبهای تمدن کنونی مادی غرب را آنها دارند، ولی اکثر منافعش را ندارند» (همان). چنانچه سید جمال‌الدین اسدآبادی یکی از دردهای بزرگ اجتماع مسلمین را عدم باور به خویشتن ذکر کرده و درمان آن را ایمان و اعتقاد به مکتب و داشته‌های خویش می‌داند (ر.ک):

مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر: ۲۴-۲۲؛ شاخصی که دنیای امروز مسلمانان به شدت بدان نیاز دارد و اساساً بزرگ‌ترین مشکل امروز مسلمانان خودباختگی در برابر دیگران است. در تبیین اعتماد جامعه اسلامی به ذخایر مادی و معنوی خویشتن و تقویت روحیه عزت‌طلبانه، آیاتی از قرآن (مائه: ۵۱) بیانگر این نکته است که دوستی با غیر، البته در صورتی که اقتدار و اعتماد به نفس جوامع اسلامی را در معادلات جهانی مخدوش کند، به پویایی تمدن نوین اسلامی نمی‌انجامد. اعتماد مسلمانان به سایرین و نیز ایجاد روابط بدون رعایت مبادی عزت‌طلبانه قرآن، چنانچه به روح عزتمندی و اقتدار امت اسلامی آسیب برساند، مذموم است.

دو) تلاش در راستای تحقق مفهوم امت اسلامی

آیات الهی بارها از مفهوم امت واحده با معانی متفاوت سخن رانده‌اند؛ از جمله: ملتی که دین واحد دارند (انبیاء: ۹۲)؛ به معنای جماعت (اعراف: ۱۸۱)؛ امامی که پیشوا و مقتدای سایرین باشد (نحل: ۱۲۰). لذا واضح است که این اصل اجتماعی، جزء ضروریات هر جامعه بشری و در رأس اصول تمدن‌ساز قرآن می‌باشد. چنانچه قرآن با تشریح استوارترین تعالیم، ضمن خط بطلان کشیدن بر معیارهای غلط گذشته، مانند افتخار به حسب، نسب، خون و نژاد، با تأکید بر اشتراکات دینی، امت واحد اسلامی را در صف گفت‌وگو مشترک قرار داد و روح همزیستی را در کالبد امت اسلامی دمید؛ بر فزون‌طلبی‌ها پایان داد و تنها تقوا را ملاک فضیلت قرار داد؛ آنجا که فرمود: «أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَوُّمُ» (حجرات: ۱۳).

در این راستا تلاش‌های پیامبر (ص) برای تحقق نظام مدنی مبتنی بر ارزشهای امت واحده اسلام، قابل توجه است. مفهوم امت در ساختار مدینه، مفهومی جامعه‌شناختی بود؛ زیرا فراتر از اشتراکات و تعلقات اعتقادی مسلمانان، بر بنیاد همگرایی^۱ مبتنی بر قراردادهای اجتماعی استوار شد. پیامبر (ص) با انعقاد نخستین پیمان‌نامه عمومی، ضمن سر و سامان دادن به جامعه نوپای اسلامی، به تحکیم امت واحد اسلامی و ایجاد نظام شهروندی پرداختند و با پیمان‌نامه‌های مدنی، حدود و ثغور جغرافیایی و قبیله‌ای را تغییر دادند و به جای آن، مرزهای دینی را بنیان نهادند (عبدالجلیل، ۱۳۶۳، ج ۱: ۷۵)؛ به طوری که علاوه بر تأثیر آیات الهی در مودت شهروندان مدینه به واسطه تکالیف دینی (مثل نماز) که تجسم عینی مدنیت جامعه اسلامی به واسطه شکل‌گیری امت اسلامی بود؛ شخص پیامبر (ص) با راهکارهایی نظیر تأسیس مسجد جامع نبوی (شریف قرشی باقر، ۱۳۸۷: ۲۲۷)، برقراری اخوت بین مهاجران و انصار (نظری منفرد، ۱۳۸۶:

شاخصهای اجتماعی مؤثر در پیدایی و پویایی تمدن ... ۵۷

۱۱۹) و پیمان قانون اساسی با یهودیان (همان: ۱۲۱)؛ در کردار و گفتار خویش، راهبردهای معنادار و جهت‌بخشی را در عرصه نظری و عملی ترسیم کردند.

با همین الگوسازی، تمدن نوین اسلامی در سایه اجتماع پایبند به قوانین مشترک، تعریف پایدار می‌شود؛ به طوری که در مناسبات اجتماعی، هر یک از مسلمانان، فارغ از وابستگی نژادی، رنگ، سرزمین و خانواده، می‌بایست در دورن جامعه فراگیر اسلامی و در پشتیبانی حقوقی و امنیتی قرار گیرند. امام خمینی فرمودند: «آنهايي که بشریت را پایمال می‌کنند، دم از حقوق بشر می‌زنند، آنهايي که قضیه اختلاف نژادی مبدء امرشان است، حتی نژاد سفید را هم قبول ندارند، فقط نژاد خودشان را قبول دارند، آنها از وحدت نژاد صحبت می‌کنند. ما هم عربیت را و عجمیت را و تُرکیّت را و همه نژادها را پذیرا هستیم» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲۱: ۴۲۷). در بیان دیگری ایشان همه امت اسلام، به ویژه علمای اسلام را خطاب قرار داده، فرموده‌اند: «علمای اسلام و خطبای محترم، ملتها را دعوت به امت واحده اسلامی کنند؛ از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام است، بپرهیزند و با برادران ایمانی خود در هر کشوری و با هر نژادی دست برادری دهند؛ که اسلام بزرگ، آنان را برادر خوانده و اگر برادری ایمانی با همت دولتها و ملتها و با تأیید خداوند روزی تحقق یابد، خواهید دید که بزرگ‌ترین قدرت جهان را مسلمین تشکیل می‌دهند». (همان)

سه) مدارا با سایرین و دگرپذیری^۱

یکی از مهم‌ترین شاخصهای تمدن اسلامی و عامل رشد آن از بدو ظهور تا به امروز، مدارا با سایر ملتها و تساهل و تسامح با غیر مسلمانان است. بی‌شک زمینه این رفق، بلندنظری و عدم تعصب است که آیات قرآن بر رفق با اهل کتاب و دیگر مسلمانان و حتی مشرکان بی‌آزار تأکید دارند. (بقره: ۲۰۸)

کنت دو گوبینو^۲ می‌گوید: اگر اعتقاد مذهبی را از ضروریات سیاسی جدا کنند، هیچ دیانتی تسامح‌جو تر و شاید بی‌تعصب‌تر از اسلام وجود ندارد. (گوبینو، ۱۹۳۹: ۲۴)

یکی از نتایج این رفق و مدارا در تمدن اسلامی، آن بود که وظایف اجتماعی افراد بدون در نظر گرفتن عقیده و مذهب شخصی، به اهل آن سپرده می‌شد؛ برای مثال، همه تعقیب‌شدگان دربار بیزانس یا علم‌جویان ایرانی و رومی را به بیت‌الحکمه اسلامی دعوت کردند و عرب، عجم، نصارا، زردشت و یهود در کنار یکدیگر با آسایش و آرامش

1. Other Variability

2. Gobineau

وصف ناپذیر به خلق آثار علمی مبادرت کردند (جان احمدی، ۱۳۸۶: ۶۸). علامه طباطبایی می نویسد: «اگر از جمع انسانها فاصله بگیریم، زمینه رشد بسیاری از استعدادهای خویش را از دست می دهیم؛ چون این استعدادها از طریق اجتماع با انسانها و تشکیل مدینه شکوفا می شود». (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۲۰۵)

در حقیقت، تسامح و مدارا که در قلمرو اسلامی میان اقوام و ملل مختلف ایجاد شد، لازمه رشد تمدن واقعی شد که مادر تمدن انسانی اسلام لقب گرفت (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۲۳). بدین سبب نوشته اند: «تمدن اسلامی نه تقلیدکننده صرف از فرهنگهای سابق بود و نه ادامه دهنده محض، بلکه ترکیب کننده بود و تکمیل سازنده». (همان: ۲۹)

امروزه نیز برای پویایی تمدن نوین اسلامی، این روحیه دگرپذیری و مدارا با سایرین ضرورت دارد و پیوسته زیست اجتماعی با سایر ملتها مورد تأکید خواهد بود. بنابر این، می بایست به تمدنهای پیشین موضع ویژه اتخاذ کرد؛ نه در برابر آنها صف آرایی کرد و نه در برابر آنها منفعل شد، بلکه به رفع نقاط منفی و جذب نقاط مثبت تمدنهای دیگر پرداخت (کاشفی، ۱۳۸۴: ۶۵)؛ زیرا مطلق انگاری و عدم تمایل به روابط مسالمت آمیز بر مدار صلح، ارتباطات جهانی را محدود کرده، تمدن نوین اسلامی را از سیر تحولات منطقه ای و جهانی به انزوا می کشاند. البته واضح است که حفظ اصول اسلام و صیانت از منافع و عزت ملی در عرصه بین الملل، قاعده خدشه ناپذیر حاکم بر این روابط است.

د) نتیجه گیری

از آنجا که بدون تحقق نظام مند روابط در جوامع انسانی و حصول یک جامعه مدنی، هیچ تمدنی ره به جایی نخواهد برد و پیوسته مناسبات اجتماعی، نقش پیشران در فرایند تمدن سازی دارند؛ بنابر این، بررسی مؤلفه های اجتماعی مؤثر در تمدن نوین اسلامی به عنوان اهم مطالعات، مورد تأکید قرار گرفت.

بی تردید مبنای نظری این پژوهش بر یک اصل کلی استوار بود و آن اینکه، گرچه برخی از جوامع هر نوع ترقی و پیشرفت صرفاً مادی و همراه با ظلم و بی توجهی به قوانین الهی را جزئی از توسعه و پیشرفت می دانند؛ اما در فرهنگ اسلامی، قوانین اجتماعی مبتنی بر ارزشهای الهی، مکمل قوانین تکوینی خلقت بوده و جزء الزامات هر نوع توسعه مادی و معنوی است. در این جهان بینی، اگر برنامه عملی جامعه انسانی منطبق با دستورات الهی نباشد و فرهنگ پذیرش نسبت به احکام الهی نداشته باشند، نه تنها در تحقق تمدن برتر توفیقی کسب نخواهد شد، بلکه مناسبت اجتماعی پرطمطراق، آنان را از انحطاط تمدن بشری نجات

شاخصهای اجتماعی مؤثر در پیدایی و پویایی تمدن ... ♦ ۵۹

نخواهد داد. شاهد این ادعا اینکه، آیات الهی در تقسیم‌بندی تمدنها، هیچ‌گاه از امپراتوری‌ها سخنی به میان نیاورده‌اند، بلکه ذکر نام انبیا و تبیین رسالت آنان از آدم تا پیامبر خاتم(ص)، به مثابه تنها لوح تمدن‌سازانه بشریت معرفی می‌شود.

بنابر این، آموزه‌های اجتماعی منطبق با احکام اسلام، ظرفیت لازم را دارند تا به عنوان منبع اصلی «تمدن‌سازی در اسلام» با ارائه منظومه‌ای جامع از راهبردها و راهکارها، جوامع انسانی را با برنامه مدون، متمایز و پاسخگو همگام سازند. منظومه اسلامی که با نهادینه کردن تقویت اراده اجتماعی و تعیین بخشیدن به مناسبات انسانی، تمدن نوین اسلامی را به مثابه الگوی تمام‌عیار در جهان کنونی معرفی می‌کند.



منابع

- قرآن کریم.
- ابن خلدون (۱۳۵۹). مقدمه. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اسدیان شمس، علی و نصری، عبدالله (۱۳۹۸)؛ «عوامل انگیزشی وحدت بخش برای رسیدن به یکپارچگی ایده آل در تمدن از دیدگاه علامه جعفری»، نشریه فلسفه و الاهیات، دوره ۲۴، شماره ۳، ص ۳۰-۶.
- اکبری، رضائی، مرتضی و فریدون (۱۳۹۶)؛ «واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری»، الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، دوره سوم، شماره ۵، ص ۸۵-۱۰۸.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۸). صحیفه نور. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- آذرشب، محمد علی (۱۳۹۲)؛ «حرکت تمدنی چه زمانی رخ می‌دهد»، روزنامه ایران، دوشنبه ۱۳۹۰/۲/۳۰، شماره ۵۳۷۰.
- بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۹)؛ تنوع و تمدن در اندیشه اسلامی، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بسطامی، بهزاد و زینب‌السادات حسینی (۱۳۹۸)؛ «مؤلفه‌های بستر ساز جامعه آرمانی و تمدن ساز با تأکید بر نقش تربیتی نخبگان از منظر قرآن کریم». آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، دوره چهارم، ش ۸: ۸۸-۸۱.
- بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۸۷)، تفسیر همگام با وحی، جلد اول، چاپ دوک، قم: سبب النبوی.
- تافلر، الوین، هایدی (۱۳۷۶)؛ به سوی تمدن جدید، ترجمه محمد رضا جعفری، تهران، سیمرغ.
- توین بی، آرنولد (۱۳۷۶). خلاصه دوره دوازده جلدی بررسی تاریخ تمدن. ترجمه محمد حسین آریا. تهران: امیرکبیر.
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۶). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: معارف.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۶)؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱، تهران: دفتر نشر اسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۲). سیره رسول خدا. قم: دلیل ما، چ دوم.
- جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۸)؛ اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، چاپ دوم، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا (۱۳۹۲)؛ «نظریه دولت و تمدن»، مجموعه مقالات دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، جلد اول، تهران: دبیرخانه کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۶۲-۵۷.

شاخصهای اجتماعی مؤثر در پیدایی و پویایی تمدن ... ۶۱

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). **انتظار بشر از دین**. محقق: محمدرضا مصطفی پور. بی جا: بی نا، چ ششم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). **جامعه در قرآن**. محقق: مصطفی خلیلی. بی جا: بی نا، چ پنجم.
- جوهری، اسماعیل بن عماد (۱۹۸۴)؛ **صاحح اللغه**، بیروت، دارالعلم، چاپ سوم.
- خامنه‌ای، سید علی (-). **مجموعه بیانات**. قابل دسترس در: www.khamenei.ir
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۷). **بیانیه گام دوم انقلاب**. http://farsi.khamenei.ir/message-content?id_41673
- دورانت، ویل (۱۳۷۶). **تاریخ تمدن**. ترجمه احمد آرام، پاشایی و آریان پور. تهران: علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). **لغتنامه**. تهران: دانشگاه تهران، چ دوم.
- رادمنش، عزت الله (۱۳۶۰)؛ **کلیات عقائد ابن خلدون درباره فلسفه تاریخ و تمدن**، تهران: انتشارات قلم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)؛ **المفردات فی غریب القرآن**، صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالعلم الشامیه.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). **کارنامه اسلام**. تهران: امیرکبیر.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۹۳). «**شاخصهای تمدن اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآن کریم**». دوره یازدهم، ش ۱۹: ۸۲-۶۱.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۲). **اصول فلسفه و روش رئالیسم**. تهران: صدرا.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). **تفسیر المیزان**. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم.
- عالی زاده، اسماعیل و جنگ، عباس (۱۳۹۶)؛ **صورت‌بندی مفهومی استقلال دانشگاهها؛** رهیافتی مبتنی بر جامعه‌شناسی
- عمید، حسن (۱۳۷۱). **فرهنگ فارسی عمید**. تهران: امیرکبیر.
- غفاری هاشجین، زاهد، حسن ناصرخاکی (۱۳۹۵)؛ «**زمینه‌ها و بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن گرایان**»، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۱۹، شماره سوم، ص ۱۲۳-۱۵۰.
- فزایی، ابونصر (۱۹۹۳). **السیاسه المدینه**. بیروت: دارالمشرق.
- فوکو، میشل (۱۳۷۹). **ایران روح یک جهان بی‌روح**. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نی.
- کاشفی، محمدرضا (۱۳۸۴). **تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی**. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

- گیون، ادوارد (۱۳۷۳)؛ **انحطاط تمدن روم**، ترجمه طاهری، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- لوکاس، هنری (۱۳۶۶). **تاریخ تمدن**. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: کیهان.
- مستورداد، لوتروپ (۱۳۲۰). **امروز با مسلمین یا علم نو اسلام**. احمد مهذب، جلد اول. تهران: طبع کتاب.
- مصطفوی، سید حسن (۱۳۶۰)؛ **التحقیق فی کلمات القرآن**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)؛ **فلسفه تاریخ**، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)؛ **مجموعه آثار شهید مطهری (ج ۲ و ج ۲۴)**، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷)؛ **خدمات متقابل اسلام و ایران**، تهران: انتشارات صدرا.
- معرفت، رضا؛ **مقالات همایش استقلال دانشگاهها چالشها و راهبردها**، تهران: علامه طباطبایی، ۱۲۸-۱۰۹.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۹۲)، **تاریخ قرآن**، تهران: سمت، چاپ چهاردهم.
- معروف الحسنی، هاشم (۱۳۷۱)؛ **سیره المصطفی**، قم: الشریف الرضی، الطبعة الثانية.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)؛ **شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه**، جلد اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- منتظر القائم، اصغر و سلیمانی، زهرا (۱۳۹۴)؛ **نقش پیامبران ابراهیمی در تمدن سازی**، قم: دفتر نشر معارف.
- مهاجر، واعظ (۱۳۵۱ ق). **تمدن در اسلام**. تهران: سنائی.
- واگو، استفان (بی تا)؛ **درآمدی به تئوریها و مدل های تغییرات اجتماعی**، ترجمه غروی زاد، تهران: جهاد دانشگاهی.
- الویری، محسن و رضا مهدی نژاد (۱۳۹۲)؛ **«رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی»**، دو فصلنامه تاریخ و تمدن.
- هانتینگتون، ساموئل (بی تا). **تمدنها و بازسازی نظام جهانی**. ترجمه مینو احمد سر تپ. تهران: کتابسرا.
- Gobineau, Arthur de (1939). *Nouvells Asiatiques*. Paris: Gallimard.
- Holy Quran.
- Amid, Hassan (1992). *Farhang Persian Amid*. Tehran: Amir Kabir.
- Dekhoda, Ali Akbar (1998). *Dekhoda dictionary*. Second edition. Tehran.
- Durant, Will (1997). *History of Civilization*. Translated by Ahmad Aram, Pashaei & Arianpour. Tehran: Scientific and Cultural.
- Farabi, Abu Nasr (1993). *Al-Siyasa al-Madinah*. Beirut: Dar al-Mashrekh.
- Foucault, Michel (2000). *Iran is the soul of a soulless world*. Niko Sarkhosh and Afshin Jahan Dedeh. Tehran: Nei Publishing.

- Huntington, Samuel (No Date). *Civilizations and the Reconstruction of the World System*. Translated by Minovahamd Sartip. Tehran: Kitabsara.
- Ibn Khaldoun (1980). *Introduction*. Translated by Mohammad Parvin Gonabadi. Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Imam Khomeini, Ruhollah (1989). *Sahifeh Noor*. Tehran: Imam Khomeini's. Editing and Publishing Institute
- Jafarian, Rasul (2003). *The biography of God's Messenger*. Qom: dalile ma pub., second edition.
- Javadi Amoli, Abdullah (2010). *Human expectation from religion*. researcher: Mohammad Reza Mostafapour, 6th
- Jan Ahmadi, Fatemeh (2007). *History of Islamic culture and civilization*. Qom: Ma'arif.
- Javadi Amoli, Abdollah (2010). *Society in the Qur'an*. researcher: Mustafa Khalili: fifth.
- Kashefi, Mohammad Reza (2005). *History of Islamic culture and civilization*. Qom: World Center of Islamic Sciences.
- Lucas, Henry (1987). *History of Civilization*. Translated by Abdul Hossein Azarang. Tehran: Keihan Institute.
- Masturdad, Luthrop (1941). *Today with the Muslims or the new science of Islam*. Ahmad Mohazzab. Tehran: Tabe Kitab.
- Mohajer, Vaez (1931). *Civilization in Islam*. Tehran: Sanai.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1983). *Principles of philosophy and the method of realism*. Tehran: Sadra Publications.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1995). *Tafseer al-Mizan*. Translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamedani. Qom: Islamic Publications Office affiliated to the Qom Seminary Association of Teachers, fifth edition.
- Twain B., Arnold (1997). *Summary of the twelve-volume study of the history of civilization*. Translated by Mohammad Hossein Aria. Tehran: Amir Kabir.
- Zarinkoob, Abdul Hossein (2002). *Karnameh Islam*. Tehran: Amir Kabir.
- Azarshab, Mohammad Ali (1392); "When does a civilizational movement occur", Iran newspaper, Monday, 2/30/1390, number 5370.
- Asadian Shams, Ali and Nasri, Abdullah (2018); "Unifying motivational factors to achieve ideal integration in civilization from the point of view of Allameh Jafari", *Journal of Philosophy and Theology*, Volume 24, Number 3, pp. 6-30.
- Akbari, Rezaei, Morteza and Fereydoun (2016); "Analysis of the characteristics of modern Islamic civilization in the thought of the Supreme Leader", *Iranian Islamic Progress Model*, third period, number 5, pp. 108-85
- Alviri, Mohsen and Reza Mahdinejad (2012); "Relation between Religion and Civilization in the Thought of Malik Ibn Nabi", *two Quarterly Journals of History and Civilization*.
- Babaei, Habibullah (2019); *Diversity and Civilization in Islamic Thought*, First Edition, Qom: Hozah and University Research Center.
- Bastami, Behzad and Hosseini, Zainab Al Sadat (2018); "The foundational components of an ideal and civilization-building society with an emphasis on the educational role of elites from the perspective of the Holy Quran, educational teachings in the Quran and Hadith, fourth volume, number 8, pp. 88-81
- Behjatpour, Abd al-Karim (2008), *Commentary in sync with revelation (tafsir)*, first volume, Qom: Subat al-Nabi.
- Toffler, Alvin, Heidi (1997); *Creating a New Civilization*, translated by Mohammad Reza Jafari, Tehran, Simorgh.
- Jafari, Mohammad Taqi (1999), *translation and interpretation of Nahj al-Balagheh*, vol. 1, Tehran: Islamic Publishing House.

- Jamshidi, Mohammad Hossein (2009); Imam Khomeini's political thought (P.B.U.H), second edition, Tehran: Islamia bookstore.
- Jamshidiha, Gholamreza (2012); "Theory of State and Civilization", Proceedings of the Second Conference on the Iranian Islamic Model of Progress, Volume 1, Tehran: Secretariat of the Conference on the Iranian Islamic Model of Progress, 57-62.
- Johari, Ismail bin Emad (1984); Sahah al-Lagheh, Beirut, Dar al-Alam, third edition.
- Khamenei, Seyyed Ali (2017); Statement of the second step of the revolution" addressed to the nation of Iran; http://farsi.Khamenei.ir/message-content?id_41673
- Khamenei, Seyyed Ali, a collection of statements available at WWW.Khamenei.ir
- Radmanesh, Ezzatullah (1981); Generalities of Ibn Khaldun's Beliefs on the Philosophy of History and Civilization, Tehran: Qalam Publications.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad (1991); al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, Safwan Adnan Davoudi, Damascus: Dar al-Alam al-Shamiya.
- Saidi Roshan, Mohammad Baqer (2013); Indicators of Islamic civilization based on the teachings of the Holy Quran, Volume 11, No. 19, 82-61.
- Alizadeh, Ismail and Jang, Abbas (2016); The conceptual formulation of the independence of universities; A sociological approach
- Ghafari Hashjin, Zahed, Hassan Naserkhaki (2015); "The grounds and requirements of the realization of modern Islamic civilization from the point of view of civilizationists", Political Science Quarterly, Volume 19, Number 3, pp. 123-150.
- Gibbon, Edward (1994); Decline of Roman civilization, translated by Taheri, Tehran, scientific and cultural, third edition.
- Mustafavi, Seyyed Hassan (1981); Research on the words of the Qur'an, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Marefat, Reza; "Challenges and Strategies Conference Papers on the Independence of Universities," Tehran: Allameh Tabatabai, 109-128.
- Motahari, Morteza (1978), Mutual services of Islam and Iran, Tehran, Sadra Publications.
- Motahari, Morteza (1990); Philosophy of History, Tehran: Sadra Publications.
- Motahari, Morteza (2011); Shahid Motahari's collection of works (Vol. 2, Vol. 24), Tehran: Sadra
- Marefat, Mohammad Hadi (2013), History of the Qur'an, Tehran: Samit, 14th edition.
- Maruf al-Hasani, Hashem (1992); Sirah al-Mustafa, Qom: Al-Sharif al-Radhi, second edition.
- Makarem Shirazi, Nasser (1996); a new and comprehensive commentary on Nahj al-Balagheh, first volume, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya.
- Montazer al-Qaim, Asghar and Soleimani, Zahra (2014); The Role of Abrahamic Prophets in Civilization, Qom: Maarif Publishing House
- Vago, Steven (N.D); Social Change, translated by Gharavizad, Tehran: Jihad University.